



مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۲
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۹/۰۹
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۲۰
تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۰۱
صص: ۲۶-۱۱

شابا چاپی: ۸۹۰۱-۲۹۸۰
الکترونیکی: ۱۶۸۵-۲۸۲۱



بررسی عقل کل و نفس کل از منظر صدرالمتالهین و برخی

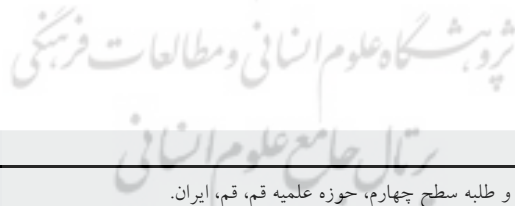
الزامات تمدنی آن

محمدجواد گلزار^۱ | سیدیداله یزدان‌پناه^۲

چکیده

عقل کل و نفس کل هر دو در عالم عقل قرار دارند و حقایق عقلیه اجمالی را از ذات ربوبی دریافت کرده و طی مراحل به عوالم مادون انتقال داده و ضمن تفصیل آن حقایق به تدبیر عوالم می‌پردازند. ملاصدرا معتقد است که عقل کل همان روح محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله است که حقایق را بدون واسطه از خدای متعال دریافت کرده و بر نفس کل می‌نگارد. این دیدگاه ملاصدرا مستلزم پیامدهایی است. از جمله آن پیامدها اعتقاد عقلی به خطاناپذیر بودن شریعت محمدی و همچنین جریان عقلی در امتداد آن و به خصوص شکل‌گیری تمدن اسلامی است. این مقاله درصدد آن است که به تبیین دیدگاه صدرالمتالهین در باب عقل کل و نفس کل و جایگاه آن دو در عالم عقل و همچنین تطبیق عقل کل بر نبی مکرم حضرت محمد مصطفی (صلی‌الله‌علیه‌وآله) پرداخته و برخی از الزامات تمدنی این دیدگاه را بیان کند.

کلیدواژه‌ها: عقل کل، نفس کل، عالم عقل، صدرالمتالهین، تمدن اسلامی.



۱- نویسنده مسئول: پژوهشگر و طلبه سطح چهارم، حوزه علمیه قم، قم، ایران.

۲- استاد، حوزه علمیه قم، قم، ایران.

mgolzar@gmail.com

استناد: گلزار، محمدجواد؛ یزدان‌پناه، سیدیداله. بررسی عقل کل و نفس کل از منظر صدرالمتالهین و برخی الزامات تمدنی آن، ۱۲(۳)، ۲۶-۱۱.

© نویسندگان

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)



این مقاله تحت لیسانس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه و بیان مسئله

فلاسفه از عوالم سه گانه عقل، مثال و ماده پس از وجود باری تعالی نام می‌برند. نسبت میان این عوالم نیز افزایه از عالم عقل به عالم مثال و سپس عالم ماده است. عالم عقل تخلف ناپذیر و جزو صقع ربوبی است و تدبیر عوالم مادون به واسطه آن صورت می‌گیرد. حقایق عقلی مجمل در عالم عقل به تفصیلات جزئی در عوالم مادون مبدل شده و شکل و صورت می‌یابد. صدرالمتألهین در تبیین نحوه نزول عقل از عوالم بالا به عوالم مادون به نکته قابل توجهی اشاره می‌کند. این نکته از آن جهت اهمیت دارد که نوع نگاه به شریعت را تغییر داده و رویکردی کاملاً عقلی بدان می‌بخشد. بر اساس دیدگاه ملاصدرا عقل کل که در عالم عقل قرار دارد و عالم عقل نیز جزو صقع ربوبی محسوب می‌شود همان حقیقت نبی مکرم اسلام یعنی روح محمدی صلی الله علیه و آله است که حقایق را به صورت بی واسطه از باری تعالی دریافت کرده و به مرحله مادون یعنی نفس کل انتقال می‌دهد. در این صورت آنچه از بیان پیامبر مکرم صلی الله علیه و آله خارج می‌شود جز دریافت بی واسطه آن جناب از ذات خداوندی نخواهد بود و این معنی در صورت نگاه تفصیلی در تمامی شریعت جاری شده و شریعت را خطاناپذیر می‌سازد. علاوه بر این حاکمیت عقل در شریعت اسلامی به دلیل اتصال به عالم عقل تا جریان تمدن اسلامی نیز امتداد می‌یابد و این بدین معنی است که تمدن اسلامی نیز بر اساس عقل پایه گذاری شده و در تمامی مسایل خویش توسعه می‌یابد.

عالم عقل

نخستین مرتبه‌ای که بی واسطه پس از ذات واجب تعالی قرار می‌گیرد، عالم عقل است. عالم عقل در اصطلاح فیلسوفان، به نام عالم عقول و مفارقات نیز شناخته می‌شود. ملاصدرا از آن عالم به تعبیر مختلف و از جمله «ام الکتاب» تعبیر می‌کند. (صدرالمتألهین ۱۳۵۴ هـ ش، ص ۱۲۷- صدرالمتألهین، بی تا، ص ۲۹). در حقیقت علم عنائی خداوند در این مرتبه نازل می‌شود و مفصل و متکثر می‌شود. بنابراین عالم عقل، صور علمی مفصل حق تعالی محسوب می‌شود. در واقع، حقایق علمی موجود در عالم عقل، نسبت به مرتبه علم عنائی حق تعالی، مفصل به شمار می‌آید اما نسبت به مراتب مادون اش، معجم محسوب می‌شود. (صدرالمتألهین، ۱۳۸۳ هـ

ش، ج ۴، ص ۲۱۴) حقایق موجود در عالم عقل به نحو معقولات کلی و بسائط اجمالی‌اند و این حقایق به نحو اندماجی در این عالم جمع‌اند. ممکن است این پرسش به ذهن برسد که تفاوت حقیقت بسیط اجمالی در مقام ذات واجب تعالی با حقیقت بسیط در مرتبه عالم عقل چیست؟ در پاسخ باید گفت: حقیقت موجود در مقام ذات واجب تعالی بسیط است با ویژگی اطلاق مقسمی، اما حقیقت در عالم عقل با لحاظ قید احدیت بسیط است.

ملاصدرا معتقد است که عالم عقل از لوازم ذات حق است و جزء تجلیات حق در صقع ربوبی به شمار می‌آید و به قدمت حضرت باری تعالی قدیم است. بدیهی است که صقع ربوبی منزله از خلق و مخلوقات است. به همین جهت عالم عقل که جزء صقع ربوبی است از مخلوقات به شمار نمی‌آید و به جعل حق مجعول نشده است. یعنی عالم عقل همانند عالم مثال و عالم ماده که خارج از صقع حق‌اند، ماسوی‌الله و مخلوق خداوند محسوب نمی‌شود. (صدرالمتالهین ۱۳۸۷ هـ ش ص ۴۸. همچنین رک: صدرالمتالهین، ۱۹۸۱ م، ج ۶، ص ۲۹۱). پس عالم عقل وجه‌الله است و وجه‌الله عین الله است از جهتی و غیرالله است از جهتی دیگر. بنا براین این حقایق عقلی همان طور که عین محض نمی‌باشند، غیر محض هم نیستند. (جوادی آملی، ۱۳۷۲ هـ ش، ج ۴، ص ۳۵۰)

حکیم سبزواری که از شارحان حکمت متعالیه به شمار می‌آید، در این زمینه می‌نویسد: «الاقلام و قلم الاقلام من صقع الربوبیه باقیه بقاء الله موجوده بوجوده» (سبزواری، ۱۳۷۲ هـ ش، ص ۱۲۴). مراد از اقلام عقول عالم عقل است که از صقع ربوبی محسوب می‌شوند و با وجود خداوند موجودند و به بقای خداوند باقی‌اند.

فیلسوفان پیش از ملاصدرا بر خلاف او، عالم عقل را از تعینات خلقی خداوند به شمار می‌آوردند؛ به همین دلیل آن عالم را خارج از صقع ربوبی می‌شمارند. (بر اساس نظر مشاء، عالم عقل جزء مبدعات و مخلوقات است و بوعلی معتقد است که عالم عقل از افعال خداوند محسوب می‌شود. رک: ابن سینا، ۱۴۰۴ هـ ق، ج ۱ ص ۲۲ و ابن سینا، ۱۳۶۲ هـ ش، ص ۳۱۳).

ملاصدرا در رابطه با عالم عقل اندیشه دیگری را نیز مطرح می‌کند. او بر این باور است که عالم عقل واحد و یک پارچه است. به همین جهت تعبیرهایی مانند عقل اول، عقل کل و عالم عقل همه به یک معنی و حقیقت‌اند. البته این بدین معنی نیست که عقول موجود در عالم عقل هیچ گونه

غیریتی با یکدیگر ندارند، بلکه عالم عقل در عین وحدت و یک پارچگی دارای کثرت است (صدر المتهلین، ۱۹۸۱م، ج ۶، ص ۲۹۳).

آنچه در باب یک پارچگی عالم عقل مطرح است، همانند یک پارچگی حقیقت نفس است. نفس از قوای مختلفی مانند قوه عاقله، قوه خیال و قوه حس تشکیل شده است که هر قوه غیر از قوای دیگر است. قوه عاقله در مرتبه و درجه‌ای بالا در نفس است؛ قوه خیال در مرتبه بعد سپس قوه حس در پایین ترین مرتبه نفس قرار دارد. این قوا در عین غیریتشان با یکدیگر به دلیل تفاوت درجاتشان همچنین یک حقیقت یکپارچه به نام نفس اند.

در اندیشه ملاصدرا عالم عقل از دو مرتبه تشکیل شده است؛ نخست عقل کل و سپس نفس کل. عقل کل یا روح اعظم، حقیقت عقلی بسیط است و همه حقایق را به صورت بسیط اجمالی و جمعی داراست و سپس همین حقایق در نفس کل به صورت مفصل در می آیند (در این زمینه رک: صدر المتهلین، ۱۳۶۳ ه.ش، ص ۴۳۰ - صدر المتهلین، ۱۳۰۲ ه.ق، ص ۱۴۹)

عقل کل؛ حقیقت عقلی بسیط

اولین حقیقتی که علم عنائی باری تعالی اقتضا می کند، جوهری روحانی است که عقل اول یا قلم اعلی نامیده می شود. عقل اول ملکی قدسی و جوهری عقلی است. (صدر المتهلین ۱۳۵۴ ه.ش، ص ۱۲۹) عقل کل، اشرف ممکنات است و واسطه فیض خداوند نسبت به عالم مادون است^۱ عقل اول، خود را تعقل می کند و موجد را تعقل می کند و عالم را نیز تعقل می کند. البته به نفس همان علم به موجد، علم به عالم پیدا می کند. پس به همین دلیل عقل اول را عقل می نامیم و جوهری عقلانی است. (صدر المتهلین، ۱۳۹۳ ه.ش، ص ۴۲۴) همچنین عقل اول آن چه را از حق می گیرد را می یابد و می فهمد پس از آن تعبیر به عقل می شود یعنی وجود و علم را از خداوند بی واسطه می گیرد و می یابد پس عقل نام دارد. (فناری، ۱۳۷۴ ه.ش، ص ۴۰۰ و صدر المتهلین، ۱۳۹۳ ه.ش، ص ۴۲۴) همه حقایق عقلی به نحو اجمالی^۲ و اندماجی در عقل اول جمع است. (صدر المتهلین، ۱۹۸۱ م، ج ۷،

۱- چنانچه حکیم سبزواری در این زمینه می گوید: «و الممكن الأقرب الأشرف و هو العقل الأول قلم لکونه واسطه لإفاضة الحق جمیع صور ما دونه». سبزواری، ۱۳۶۹ ه.ش، ج ۳، ص ۶۱۰. همچنین در رابطه با حقیقت عقل اول رجوع شود به: سبزواری، ۱۳۸۳ ه.ش، ص ۱۶۸-۱۷۰.

۲- مراد از حقایق اجمالی موجود در عقل اول، حقایق مبهم نیست بلکه حقایقی است که هیچ گونه تفصیلی در آنها راه ندارد و به نحو اندماجی موجوداند.

ص ۲۲۴-۲۲۵) این حقایق مفصل نیستند و از یکدیگر امتیاز ندارند. از همین رو از این عالم به مقام قرآنی تعبیر می‌شود و در مقابل، نفس کل مقام فرقانی است. (صدرالمتالهین، ۱۳۸۷ ه ش، ص ۶۲. همچنین رک: صدرالمتالهین، ۱۳۶۰ ه ش، ص ۵۲) زیرا محل تفصیل حقایق عقلی است. عقل کل در رتبه اشرف از نفس کل است. عقل کل همانند معلم و نفس کل مانند متعلم است؛ به این معنی است که عقل کل که به آن قلم اعلی گفته می‌شود، حقایق عقلی را بر نفس کل می‌نگارد و این حقایق در نفس کل به صورت حقایق مفصل عقلی محقق می‌گردد. (صدرالمتالهین، ۱۳۰۲ ه ق، ص ۱۵۲)

عناوین مختلف برای عقل کل

ملاصدرا با بهره‌گیری از متون دینی، از تعابیر مختلفی برای عقل کل نام می‌برد. توجه به این عناوین می‌تواند رهنمون ما در مسیر شناخت دقیق‌تر عقل کل باشد:

الف) یکی از آن تعابیر «ام‌الکتاب» است. (صدرالمتالهین، ۱۳۵۴ ه ش، ص ۱۲۷ و صدرالمتالهین، بی‌تا، ص ۲۹) ام‌الکتاب بودن کل عالم عقل به این معنی است که در این عالم، تمام حقایق عقلی به نحو جمعی نهاده شده است و قضای ازلی در این موطن شکل گرفته است. لفظ ام‌الکتاب علاوه بر عقل کل بر موطن علم الهی نیز تطبیق می‌کند. روشن است که ام‌الکتاب اصلی علم الهی است که ام‌الکتاب در عالم عقل از همان ام‌الکتاب علم الهی نشأت می‌گیرد. در قرآن کریم آمده است: «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» (الرعد، ۳۹). در این آیه به نظر می‌رسد که ام‌الکتاب اصلی که همان علم الهی است اشاره می‌کند. اما می‌توان لفظ ام‌الکتاب را در این آیه بر هر دو اطلاق در نظر گرفت. (صدرالمتالهین، ۱۳۶۶ ه ش، ج ۵، ص ۳۵-۳۶ و صدرالمتالهین، ۱۹۸۱ م، ج ۶، ص ۲۹۰) در آیه دیگری در قرآن کریم این گونه به ام‌الکتاب اشاره شده است: «وَأِنَّ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ» (الزخرف، ۴).

ب- تعبیر دیگری که صدرالمتالهین با استناد به آیه کریمه «اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» (العلق، ۳ و ۴) برای عالم عقل نام می‌برد، حقیقت قلم است؛ به این معنی که عقل کل تمام حقایقی

را که به نحو معقولات بسیط در خویش دارد، بر لوح محفوظ می‌نگارد. در حقیقت قلم، جوهری عقلی است که صور علمی و عقلی را بر جوهر نفسانی افاضه می‌کند.

«و یسمی بالقلم باعتبار افاضة الصور العلمیة علی النفوس الکیة الفلکیة علی ما قال سبحانه قرأ و ربک الأکرّم الذی علم بالقلم» (صدرالمتهلین، ۱۳۰۲ هـ.ق، ص ۱۵۰. همچنین ر.ک: صدرالمتهلین، ۱۳۶۰ هـ.ش، ص ۱۱۷).

صور و حقایق علمی ای که قلم بر لوح می‌نگارد به معنای افاضه و القای حقایق از جانب عقل کل بر نفس کل است. قلم، آلتی جمادی و لوح، دفتری مادی و کتابت، نقشی مرقوم نیست، بلکه قلم و لوح دو ملک روحانی‌اند و مراد از کتابت قلم بر لوح، افاضه حقایق و معانی است از ملک قلم به ملک لوح.^۲

مبنای ملاصدرا در فهم متن دینی، ظهورگیری است، از این روست که وی لفظ قلم را به تاویل نمی‌برد و قلم را در معنای «چیزی که می‌نگارد» نه در معنایی دیگر تطبیق می‌دهد. یعنی او معتقد است قلم به طور قطع برای روح معنی قلم وضع شده است نه چیز دیگر. اما قلم خداوند و لوح خداوند به قلم و لوح مادی شبیه نیست بلکه قلم جوهری عقلی و ملکی روحانی است که حقایق را بر لوح ملک نفسانی می‌نگارد.

علامه حسن زاده آملی در تبیین حقیقت قلم و لوح اینگونه می‌نگارد:

«قلم و لوح نیز دو ملک روحانی‌اند پس لوح و قلم از موجودات عالم امرند مرتبه‌ای از آن که حائز امر واحد حق و حکم کلی است، قلم است که قضا از آنجا منبث می‌گردد و مرتبه‌ای دیگر که پس از رتبه قلم است و قضا در آنجا تفصیل می‌یابد، قدر است. همچنان که لوح و قلم آلت جمادی نیستند معنی کتاب و کتابت نیز نقش حروف بر صفحه لوح سطحی چون کاغذ، چوب و امثال آن‌ها نیست بلکه مراد آن تصویر حقائق وجودی است از ملک قلم به ملک لوح» (حسن زاده آملی، ۱۳۷۵ هـ.ش، ص ۴۰۵. همچنین ر.ک: حسن زاده آملی ۱۳۸۵ هـ.ش، ص ۱۵۱).

۱- مراد از لوح محفوظ، نفس کل است.

۲- حکیم فارابی در کتاب فصوص الحکم در فص پنجاه و هفت در رابطه با قلم و لوح اینگونه می‌نگارد:

«لا نظن ان القلم لهُ جمادیة؛ أو اللوح بسیط؛ أو الكتابة نقش مرقوم، بل القلم ملک روحانی، و اللوح ملک روحانی، و الكتابة تصویر الحقائق. فالقلم یتلّمی ما فی الأمر من المعانی و یتودعه اللوح بالكتابة الروحانی. فارابی، ۱۴۰۵ هـ.ق، ص ۸۹. ابن سینا در کتاب «تسع رسائل فی الحکمه و الطبیعیات» عینا کلام فارابی را در کتاب فصوص الحکم ذکر کرده است. ابن سینا، ۱۳۶۶ هـ.ق، ص ۶۷.

با بررسی آیات و روایات در می‌یابیم که اشارت‌هایی به این مطلب وجود دارد: «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ» (القلم، ۱) و «اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» (العلق، ۳ و ۴) این دو آیه بر نگارش حقایق و معانی توسط قلم بر لوح تأکید دارند. ملاصدرا نیز با بهره‌گیری از این آیات، نگارش قلم بر لوح را ترسیم می‌کند.

نکته قابل‌تامل در آیه «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ» (القلم، ۱) این است که لفظ «قلم» مفرد است اما فعل جمع «یسطرون» برای آن آمده است؛ حال آن‌که در ادبیات عرب، فعل و فاعل در جمع و مفرد بودن هماهنگ‌اند. این نکته به همان مطلب اشاره دارد که کل عالم عقل یک حقیقت واحد است اما از سویی دیگر و با نگاهی متفاوت عالمی متکثر است که این تکثر، ناشی از عقول متفاوت است و به دلیل شدت اتصال، این عقول با یکدیگر واحداند. پس از جهتی می‌توان گفت که عقل کل می‌نگارد و از سویی دیگر می‌توان گفت عقول می‌نگارند. (صدرالمتالهین ۱۹۸۱ م، ج ۶، ص ۲۹۳. همچنین در این زمینه رک: سبزواری، ۱۳۸۸ ه.ش، ص ۱۶۸.)

در روایتی از نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) در تبیین حقیقت قلم آمده است: «إِنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْقَلَمَ فَقَالَ لَهُ اكْتُبْ فَجَرَى بِمَا هُوَ كَاتِبٌ إِلَيَّ الْأَبَدِ» (مجلسی، بی تا، ج ۵۴، ص ۳۷۴). در این روایت شریف مراد از قلم، عقل کل است که حقایق علمی و صور عقلی آن چه از ابتدای عالم تا ابد تحقق می‌یابد، بر لوح نفس کل افاضه می‌کند.

ملاصدرا با استناد به قول ابن عربی از شنیدن صوت و صریر قلم از جانب رسول مکرم حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) در معراج خبر می‌دهد:

«فقد انبأتك بمكانه هذه الاقلام التي سمع صوت كتابتها رسول الله (صلی الله علیه و آله) من القلم الالهي حيث ذكر: انه اسرى به حتى ظهر لمستوى يسمع فيه صرير الاقلام و من يملدها» (صدرالمتالهین ۱۳۸۳ ه.ش، ج ۴، ص ۲۰۶)؛ پس به تو خبر دادم از جایگاه این اقلام که رسول الله (صلی الله علیه و آله) صدای کتابتشان را از قلم الهی در شب معراج می‌شنید چنان که گفت: به جایگاهی رسید که در آن صدای قلم‌ها و آن که آن‌ها را می‌نگاشت، می‌شنید.

ملاصدرا معتقد است که شنیدن صریر اقلام از جانب نبی مکرم (صلی الله علیه و آله)، بر نگارش اقلام عالم عقل بر لوح محو و اثبات در عالم مثال و عالم قدر دلالت دارد. اقلامی که بر لوح محو و

اثبات یعنی بر لوح نفوس فلکی جزئی می‌نگارند، رتبه شان نازل تر از قلم اعلی است که بر لوح نفس کل می‌نگارد^۱ (صدرالمتالیهین، ۱۳۸۳ ه. ش، ج ۴، ص ۱۹۰).

ج) تعبیر دیگر از عالم عقل که ملاصدرا بدان اشاره می‌کند «خزائن» است. از آن جهت که عقل کل، خزینه صور علمی خداوند و همان قضای الهی است بدان خزینه می‌گویند. (صدرالمتالیهین، ۱۳۸۷ ه. ش، ص ۴۷ - صدرالمتالیهین، ۱۳۰۲ ه. ق، ص ۲۸۲) این تعبیر برگرفته از این کلام قرآنی است: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ» (الحجر، ۲۱) و «وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (المنافقون، ۷).

د) ملاصدرا همچنین از عالم عقل به «صقع ربوبی» تعبیر می‌کند، زیرا این عالم خارج از ذات خداوند نیست بلکه از لوازم ذات واجب تعالی محسوب می‌شود. پس عالم عقل از آن جهت که جزء صقع ربوبی است، عین الله است و از سوی دیگر غیر الله است.

عقل کل حقایق عقلی اندماجی را بر نفس کل افاضه می‌کند سپس این حقایق در نفس کل مفصل می‌شوند، اما از حالت کلی خارج نمی‌شوند. به همین سبب است که نفس کل محل قضای تفصیلی است

ه) همچنین از تعبیر عرش نیز برای عقل کل استفاده می‌شود. عقل کل یکی از این معانی است که ملاصدرا از آن نام می‌برد؛ زیرا عقل کل یا روح اعظم اولین مرتبه از مراتب امری حق تعالی به شمار می‌آید که عهده دار امر الهی است. در مقابل کرسی را صورت نفس کل می‌داند زیرا نفس کل به تدبیر عالم مادون مشغول است (صدرالمتالیهین، ۱۳۶۰ ه. ش، ص ۱۱۹ - صدرالمتالیهین ۱۳۶۳ ه. ش، ص ۴۳۰).

عقل کل موطن قضای الهی

در اندیشه ملاصدرا عقل کل، موطن قضااست و مقام جمعی حقایق است که قضای بسیط اجمالی در آن تحقق می‌یابد. در قضا هیچ گونه تغییر و تبدیلی رخ نمی‌دهد و حکم حتم الهی از ازل تا ابد است. در حقیقت در قضای الهی، صور عقلی تمام آن چه خداوند از ابتدای عالم تا آخر عالم ایجاد می‌کند، منقوش است منتهی نقش آن با همین چشم دنیایی قابل رویت نیست بلکه این

۱- این اقلام که بر لوح محو و اثبات می‌نگارند و رتبه‌شان نازل تر از رتبه قلم اعلی است همان عقول هستند که در نفس کل محقق‌اند.

نقش به شکل بسیط عقلی در موطن قضای الهی منقوش است و از هر گونه کثرت و تفصیلی مقدس است (صدرالمتلهین، ۱۳۰۲ هـ.ق، ص ۱۴۹).

بر اساس نظر ملاصدرا، عالم عقل از لوازم ذات حق است و خارج از ذات او نیست. این عالم قدیم است؛ بنابراین لوح قضایی که در عالم عقل شکل می‌گیرد، جزء صقع ربوبی و قدیم و ازلی است.

حکما معتقدند قضا در بردارنده حقایق و صور عقلی تمام موجودات است که خداوند این صور عقلی را یک باره و بدون زمان خلق می‌کند، چون هرگز زمان در آن نیست. ملاصدرا در تبیین حقیقت قضا با حکمای دیگر اختلاف دارد و قضا را حقایق علمی و عقلی تمام موجودات می‌داند که لازمه ذات حق تعالی هستند و جزء صقع ربوبی محسوب می‌شوند. بنابراین بدون جعل و تأثیر و تأثر موجودند. در حقیقت از اجزای عالم خلقی به حساب نمی‌آیند و حیثیت عدمی که در مخلوقات عالم وجود دارد در آن حقایق قضایی یافت نمی‌شود.

«و اما القضاء فهی عندهم عبارة عن وجود الصور العقلية لجميع الموجودات، فائضة عنه (تعالی) علی سبیل الإبداع دفعة بلا زمان، لكونها عندهم من جملة العالم و من أفعال الله المبائنة ذواتها لذاته. و عندنا علمية لازمة لذاته بلا جعل و تأثیر و تأثر، و ليست من أجزاء العالم، اذ ليست لها حیثية عدمية و لا إمكانات واقعية فالقضاء الربانية (و هی صورة علم الله) قديمة بالذات ببقاء الله»^۱

علامه طباطبایی در «نهایة الحکمة» پس از ذکر این قسمت از کلام ملاصدرا، می‌فرماید: قضای الهی صور علمی لازم ذات حق تعالی است که از خداوند متعال منفک نیست. اما اگر قضای الهی لازم ذات حق تعالی باشد، در عین حال خارج از ذات باشد از جمله عالم خلق به حساب می‌آید. بنابراین قدیم ذاتی نخواهد بود. (طباطبایی، ۱۳۸۸ هـ.ش، ص ۲۹۴).

۱- ترجمه: «قضا در نزد آنان (حکما) عبارت است از: وجود صور عقلی همه موجودات که به نحو ابداعی و دفعی و بدون زمان، مستفیض از خدا شده‌اند. زیرا آن صور عقلی نزد حکما از جمله عالم (خلق) محسوب می‌شوند و از افعال خداوند که مابین ذات اویند محسوب می‌شود. اما در نزد ما، قضا صور علمیه است که بدون جعل و تأثیر و تأثر ملازم ذات خداوند است. و از اجزای عالم (خلق) نیست زیرا حیثیت عدمی و ظرفیت‌های واقعی ندارد. پس قضاء ربانی که صورت علم خداوند است، به بقاء الهی قدیم بالذات است». صدرالمتلهین، ۱۹۱۱ م، ج ۶، ص ۲۹۱.

عقل اول همان حقیقت محمدیه

پس از بررسی جایگاه عقل اول و نسبت آن با ذات الهی و همین طور عوالم مادون نوبت به تطبیق عقل اول می‌رسد. ملاصدرا در برخی از تعابیر خود، عقل اول را روح عالم و حقیقت محمدیه و نور رسول مکرم صلی الله علیه و آله می‌داند. در این زمینه چنین می‌گوید: «وجود العقل الأول الذی لا ظل سواه و هو الحقیقه المحمدیه التي يعاد و یبعث إلی مقامها المحمود» (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳ هـ ش، ص ۲۸۱) عقل اول روح عالم است و همان عقل محمدی و حقیقت محمدیه و روح رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است. و از باب تصرف به آن روح اعظم می‌گویند. چون در لوح و مادون تصرف می‌کند و روح خاصیتش تصرف در مادون است و در مقام تدبیر مادون است.

همچنین در تعبیری دیگر ام‌الکتاب را همان حقیقت محمدیه بر می‌شمرد: «و یسمى عقل الكل و العنصر الأول عند الفلاسفة.... فلهذا أطلقوا حقاً أن لیس فی الوجود إلا الله لأن کل شیء هالک إلا وجهه (قصص ۸) و هو إمام الموجودات فی قوله وَ کُلُّ شَیْءٍ أَحْصَیْنَاهُ فِی إِمَامٍ مُّبِیْنٍ (یس ۱۲) و هو أم الكتاب فی قوله وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْکِتَابِ (رعد ۳۹) و هو العلی الحکیم فی قوله وَ إِنَّهُ فِی أُمِّ الْکِتَابِ لَدِینَا لَعَلِّیَّ حَکِیْمٌ (زخرف ۴) و هو الحقیقه المحمدیه» (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳ هـ ش، ص ۴۵۱)

نفس کل؛ افاضه عقل کل بر عوالم مادون

نفس کل ملکی کریم و جوهری عقلی است که پس از عقل کل در عالم عقل وجود دارد و از جواهر مفارق در عالم عقل محسوب می‌شود. حقایق عقلی در نفس کل، به نحو مفصل محقق‌اند ولی از حالت کلی خارج نمی‌شوند. به سبب مفصل شدن حقایق عقلی در نفس کل، آن را مقام فرقان می‌نامند (صدر المتألهین، ۱۳۷۸ هـ ش، ص ۶۲).

نفس کل از مجرای قلم اعلی پدید می‌آید و تابع آن است و به واسطه قلم از خداوند مدد می‌گیرد. عقل کل حقایق و صور عقلی بسیط و مندمج را بر لوح نفس کل می‌نگارد و سپس این

حقایق به نحو مفصل در نفس کل تحقق می‌یابند.^۱ این حقایق در این لوح از هر تغییر و تحولی مصون و محفوظند. از همین روی از نفس کل به لوح محفوظ نام برده می‌شود.^۲ در ذات نفس کل دو حیثیت وجود دارد: حیثیت تجردی - عقلانی و دیگری حیثیت تعلقی - نفسانی. در حقیقت، نفس کل در ذاتش جوهری عقلانی است اما از سوی دیگر نیز دارای هویت نفسانی است. به اعتبار ذات عقلانی اش باقی است و هیچ‌گونه تغییر و تحولی در آن راه نمی‌یابد. هم از این روست که لوح محفوظ در آن متحقق است. اما به اعتبار نفسانی بودنش دارای هویت متجدد است. نفس کل به عالم ما دون متعلق است و به سبب همین تعلق، امکان تغییر و تحول و تبدیل در آن وجود دارد. ملاصدرا تصریح دارد:

«النفس الكلية الفلكية مستمرة الحقيقة الذاتية متجددة الهوية التعلقية فلها في ذاتها الشخصية حيثان إحداهما تجردية عقلية باقية و الأخرى تعلقية تدبيرية متبدلة» (صدرالمتألهين، ۱۹۸۱م، ج ۷، ص ۲۶۰ - همچنین رک: همو، ج ۶، ص ۲۹۵)

نفس کل به جهت هویت نفسانی و همچنین تعلقش به عالم مادون، به تدبیر امور آن عوالم یعنی عالم مثال و عالم ماده مشغول است. حکیم بوعلی سینا نفس کل را کمال اول برای جرم فلک اقصی معرفی می‌کند و بر این باور است که نفس کل به فلک اقصی یا همان فلک نهم^۳ متعلق است و مدبر فلک نهم می‌باشد. بنابر این نفس کل، محرک فلک نهم است همچنان که نفس ما جسم ما را به حرکت در می‌آورد. در اندیشه وی نفس فلک نهم، نفس ناطقه‌ای است که بر کل عالم ماده احاطه دارد و به تدبیر عالم مادون مشغول است (ابن سینا، ۲۰۰۷م، ص ۱۸۹ - ابن سینا، ۱۹۷۸م، ص ۶۹).

ملاصدرا گاهی از اندیشه بوعلی استفاده کرده است و نفس کل را متعلق به فلک اقصی یا فلک نهم می‌داند و بر آن است که نفس فلک نهم بر تمام عالم مثال و عالم ماده احاطه دارد و امور

۱- ملاصدرا با اشاره به فعل و انفعال میان عقل کل و نفس کل از آن تعبیر به آدم و حوا می‌کند. صدرالمتألهین، ۱۳۲۳ه ش، ص ۱۴۵. همچنین در این زمینه رک: قیصری، ۱۳۸۱ه ش، ص ۱۶.

۲- میرداماد در تبیین لوح محفوظ می‌گوید: «و الكتاب الثاني، هو اللوح المحفوظ، و هو كتاب مشتمل على نقش جميع الاحوال العلوية و السفلية، و هو الباقي». میرداماد، ۱۳۷۴ه ش، ص ۱۲۶ - «اللوح المحفوظ، أي: النفوس المفارقة العالیه، بما يرتسم فيها من صور المرسلات و الكلیات». میرداماد، ۱۳۸۵-۱۳۸۱ه ش، ج ۱، ص ۱۶۸.

۳- فلک نهم بالاترین فلک در افلاک آسمانی است که بر افلاک دیگر احاطه دارد.

این عوالم مادون را تدبیر می‌کند. ملاصدرا در کتاب اسفار در این باره این گونه می‌نگارد: «و أما اللوح المحفوظ فهو عبارة عن النفس الكلية الفلكية سيما الفلك الأقصى» (صدرالمتالیهین ۱۹۸۱م، ج ۶، ص ۲۹۵). اما در مضامین دیگر، صدرالمتالیهین نفس کل را نفس کل عالم ماده و مادون معرفی می‌کند و آن را متعلق به کل عالم مادون نه فقط فلك اقصی می‌داند؛ به طوری که عالم ماده قوا و بدن نفس کل شمرده می‌شود. در حقیقت در اندیشه وی عالم مثال، قوای خیالی نفس کل و عالم ماده، بدن آن محسوب می‌شود. ملاصدرا در این باره می‌گوید: «النفس الكلية تعلق بالأجرام الطبيعية من النفوس و الطباع و القوى» (همان)

حقایق موجود در نفس کل به صورت مفصلات عقلی است به همین سبب آن را کتاب مبین می‌شمارند. ملاصدرا بر این باور است که در عالم سماوات دو کتاب کریم وجود دارد. یکی از این دو کتاب نفسانی کلی است و دیگری خیالی جزئی (لوح محو و اثبات) است که هر دو کتاب، مبین نامیده می‌شوند. (صدرالمتالیهین، ۱۳۰۲هـ.ق، ص ۲۸۳)

نفس کل به حسب ذاتش جوهری عقلی است اما از سویی دیگر دارای هویت نفسانی است. بنابراین نفس کل به اعتبار ذات عقلی اش ثابت و به اعتبار هویت نفسانی اش متغیر و متجدد است. نفس کل به جهت نفسانی بودنش به عالم مثال و عالم ماده متعلق است و کل امور این عوالم را تدبیر می‌کند، به طوری که مدبر کل عالم محسوب می‌شود.

نفس کل، لوح تقدیرات کلی است که از آن به لوح محفوظ تعبیر می‌شود؛ زیرا حقایق و صور کلی موجود در این لوح، از هر گونه تغییر و تحول و تجدد، مصون و محفوظ‌اند. حقایق موجود در نفس کل، از آن جهت محفوظ است که ذاتش جوهری عقلی است همچنین ذاتش با عقل کل در ارتباط است؛ اما نفس کل به اعتبار هویت نفسانی اش متغیر و متجدد است؛ زیرا با اجرام طبیعی مانند نفوس، طبایع و قوا در ارتباط است و به آن‌ها تعلق دارد. هر آن چه که به اجرام طبیعی متعلق باشد، وجودی متجدد و غیر باقی دارد.

نفس کل، نفس ناطقه کلی است (صدرالمتالیهین، ۱۳۶۰هـ.ش، ص ۱۱۸) که مُدرک کلیات است و عقول مفصل و نفوس جزئیه را در برمی‌گیرد. همه حقایق عقلی کلی که به قلم عقل اول بر لوح

۱- ملاصدرا نفس کل را محل قضای تفصیلی و لوح تقدیرات کلی می‌داند. صدرالمتالیهین، ۱۳۰۲هـ.ق، ص ۱۵۱.

نفس کل افاضه می‌شود، در این لوح مفصل می‌شود به طوری که عقول مفصل و نفوس جزئی^۱ در این لوح متحقق می‌شوند. این نفس را از جهت فراگیری حقایق کلی و مفصل، نفس کل می‌نامند. صدرالمتالهین کل عالم را بر مثال انسان کبیر می‌داند. («فإن العالم بجمع أجزائه شخص واحد وإنسان واحد کبیر» صدرالمتالهین، ۱۳۶۳ه ق، ص ۲۳۷). بدین معنی که عقل اول بسان عقل کل عالم و این انسان کبیر است. نفس کل، نفس ناطقه و قلب این انسان کبیر است. قوای خیالی این انسان، ملائکه عماله در عالم مثال و عالم ماده نیز، بدن این انسان کبیر محسوب می‌شوند.

«ارتسمت من عالم العقل الفعال صور معلومه مضبوطه لعلها وأسبابها علی وجه کلی فتلك الصور محلها النفس الكلية التي قلب العالم و الإنسان الكبير عند الصوفیه و كونها لوحا محفوظا باعتبار انحفاظ صورها الفائضة عليها علی الدوام فی خزائن الله تعالی علی وجه بسیط عقلي أو باعتبار اتحادها بالعقل الفعال لا باعتبار هويتها النفسانية لما علمت من طريقتنا أنه كلما تعلقت بالأجرام الطبيعية من النفوس و الطبايع و القوى فهي متجددة الوجود حادثة غير باقيه» (صدرالمتالهین، ۱۹۸۱م، ج ۶، ص ۲۹۵).

نفس کل که قلب کل عالم است، عالم مثال و عالم ماده را فراگرفته و بر آن‌ها احاطه دارد و با هويت نفسی خویش، به تدبیر امور این عوالم می‌پردازد. ملائکه عماله موجود در عالم مثال، قوای خیالی آن و عالم ماده بدنش محسوب می‌شوند که به واسطه این قوا امور جزئی را در این عوالم محقق می‌سازد. این مراحل در نظام هستی با مراحل طی شده در حقیقت انسان برای تحقق یک امر جزئی، مطابق است.

نفس انسان برای طلب یک امر جزئی و انجام یک فعل چهار مرحله را طی می‌کند: انسان در مرحله نخست در عقل خویش حقایق کلی و اندماجی را جمع می‌کند. سپس در مرتبه قلب و نفس ناطقه‌اش، آن حقایق عقلی بسیط را به حقایق عقلی تفصیلی و کلی مبدل می‌سازد. در مرحله بعد، نفس ناطقه به واسطه قوای خیالی‌اش، آن حقایق عقلی مفصل را به امور جزئی مثالی تبدیل می‌کند و در آخرین مرحله به واسطه اعضا و جوارح، حقایق جزئی موجود در خیال را تحقق عینی می‌بخشد.

۱- مراد از نفوس جزئیه همان نفوس و ملائکه موجود در عالم مثال است که قوای خیالی نفس کل محسوب می‌شوند.

نفس کل نیز آن صور علمی که عقل کل بر او افاضه کرده است به نحو مفصل در خود جمع می‌کند و مدرک تمام صور عقلی مفصل است. از همین روی نفس ناطقه کل عالم محسوب می‌شود. سپس آن حقایق عقلی مفصل را بر ملائکه عماله و نفوس سماوی که قوای خیالی نفس کل اند، به نحو جزئی مثالی می‌نگارد تا به واسطه قوای خویش کل عالم را تدبیر کند. (صدرالمتهلین، ۱۹۸۱ م، ج ۶، ص ۲۹۵- صدرالمتهلین ۱۳۵۴، ه ش، ص ۱۲۹-۱۳۰).

برخی الزامات تمدنی دیدگاه ملاصدرا در باب عقل کل و نفس کل

پس از تبیین دیدگاه صدرالمتهلین در باب جایگاه عقل کل و این نکته که عقل اول روح عالم است و همان عقل محمدی و حقیقت محمدیه و روح رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است و از سوی دیگر اثبات این نکته که این موطن جایگاه قضای لایتغیر الهی است که از ذات الهی افاضه شده است و عقل اول مجرای افاضه آن بر عوالم مادون است که در آن نیز تغییر و خطایی جای ندارد، نتایج زیر را می‌توان مبتنی بر آن بیان داشت:

۱. پایه‌های عقلانی شریعت

شریعت اسلامی بر اساس پایه‌هایی کاملاً عقلی و خطاناپذیر شکل گرفته و نازل شده است. شریعت ختمی در حقیقت تمام آن چیزی است که در عقل کل و ام‌الکتاب جود دارد و جبرایل هم همین حقیقت را فرو می‌آورد و شریعت قدسی می‌شود و در نتیجه دور از خطا نیز می‌شود. بر این اساس شریعت با توجه به این اتصال و حضور در این موطن خطاناپذیر و غیرقابل تغییر است.

۲. لزوم تبعیت عقلی

شریعت قدسی که متصل به عقل الهی و خطاناپذیر است لزوم تبعیت را می‌آورد. زمانی که شریعتی کاملاً بر پایه‌های عقلی خطاناپذیر استوار شد، دیگر پذیرش و تبعیت نسبت به این شریعت تعبدی نخواهد بود بلکه بر اساس عقل می‌شود. لزوم تعبد عقلی، مکلف را یک پله بالاتر برده و جنس تبعیت وی را از جنس تبعیت عقلی قرار می‌دهد.

۳. شکل‌گیری تمدن اسلامی بر مبنای عقل

اینک که یافتیم که شریعت اسلامی عقل مدار است و بنیان‌های آن از عقل سرچشمه گرفته است و پذیرش آن از سوی آحاد جامعه نیز بر مبنای عقلی انجام می‌شود به این نکته می‌رسیم که جامعه و تمدن بر اساس شریعت محوری باید ساخته شود. نوع نگاه به شریعت در فضای تمدن اسلامی نگاه به حق و حقیقت است. به بیان دیگر شریعت به تصویر کشاننده حقیقت محض است و تمدن نیز بر اساس همین حقیقت محض شکل می‌گیرد. پس فی الواقع تمدن اسلامی یک تمدن عقلی است که بر اساس تبعیت عقلی از عقل کل شکل گرفته است.

۴. بسط و توسعه تمدن شریعت محور اسلامی به سمت عقلانیت

همان‌طور که در کلان و مبانی شریعت، عقل محوری وجود دارد، جزئیات شریعت هم به عقل گره می‌خورد پس باید بسط عقلانی داد. بسط عقلانی به درک عقلی همه جزئیات کمک می‌کند. در تمدن اسلامی همه موضوعات بر مبنای همین نگاه عقلانی شکل می‌گیرند. فی الواقع دیدگاه صدرا مدل ساز است و این مدل باید در تمدن نوین اسلامی مورد توجه قرار گیرد. پس از فرم سازی است که حرکت به سمت معنی و توسعه آن آغاز می‌شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

- ابن سینا، الشفاء (الالهیات)، قم، مکتبه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۴ هـ ق.
- ابن سینا، تسع رسائل فی الحکمه الطبیعیات، چاپ دوم، قاهره، دارالعرب، ۱۳۶۶ هـ ق.
- ابن سینا، رساله احوال النفس، تحقیق فواد الاهوانی، داربیبلیون، پاریس، ۲۰۰۷ م.
- ابن سینا، رسائل فلسفی (ضمن کتاب حکمت بوعلی سینا)، چاپ سوم، تهران، نشر علمی، ۱۳۶۲ هـ ش، ص ۳۱۳.
- جوادی آملی، عبدالله، شرح حکمت متعالیه اسفار اربعه، قم، انتشارات الزهراء، ۱۳۷۲ هـ ش.
- حسن زاده آملی، حسن نصوص الحکم بر فصوص الحکم، تهران، رجا، ۱۳۷۵ هـ ش.
- حسن زاده آملی، حسن، ده رساله فارسی، قم، الف لام میم، ۱۳۸۵ هـ ش.
- سبزواری، ملاهادی، شرح المنظومه، تهران، نشر ناب، ۱۳۶۹ هـ ش.
- سبزواری، ملاهادی، اسرارالحکم، قم، مطبوعات دینی، ۱۳۸۳ هـ ش.
- شیخ الرئیس ابن سینا، کتاب الانصاف، چاپ دوم، وکاله المطبوعات، کویت، ۱۹۷۸ م.
- صدرالمتهالین، المبدأ و المعاد، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۵۴ هـ ش.
- صدرالمتهالین، مفاتیح الغیب، تهران، موسسه تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳ هـ ش.
- صدرالمتهالین، اسرارالایات، انجمن حکمت و فلسفه، تهران، ۱۳۶۰ هـ ش.
- صدرالمتهالین، الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه، بیروت، دار احیاء التراث، چاپ سوم، ۱۹۸۱ م.
- صدرالمتهالین، المظاهر الالهیه فی اسرار العلوم الکمالیه، تهران، بنیاد حکمت صدرا، ۱۳۸۷.
- صدرالمتهالین، ایقاظ النائمین، بی جا، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، بی تا.
- صدرالمتهالین، تفسیر القرآن الکریم، قم، انتشارات بیدار، ۱۳۶۶ هـ ش.
- صدرالمتهالین، شرح اصول کافی، ج ۴، تعلیقات المولی علی النوری، تصحیح محمد خواجهوی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۸۳ هـ ش.
- صدرالمتهالین، شرح الهدایه الاثیری، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۹۳ هـ ش.
- صدرالمتهالین، مجموعه الرسائل التسعه، تهران، بی تا، ۱۳۰۲ هـ ق.
- طباطبایی، سید محمد حسین، نهاییه الحکمه، تصحیح غلامرضا فیاضی، چاپ سوم، قم، انتشارات موسسه امام خمینی، ۱۳۸۸ هـ ش.
- فارابی، ابو نصر، فصوص الحکم، چاپ دوم، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۵ هـ ق.
- فناری، محمد بن حمزه، مصباح الانس، قم، انتشارات مولی، ۱۳۷۴ هـ ش.
- قیصری، داود، رسائل قیصری، تهران، موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۱ هـ ش.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، لبنان، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- میرداماد، القیسات، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۴ هـ ش.
- میرداماد، مصنفات میرداماد، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۵-۱۳۸۱ هـ ش.

